

با سلام- لطفا خودتان را معرفی نمائید و مختصری درباره قانون کار عراق توضیح دهید؟

ابتدا به شما خیر مقدم می گویم و از زحماتتان سپاسگزار می کنم و با آرزوی موفقیت همگی... من اکرم غریب صالح ۴۴ ساله و استاد سیمان کارم ... مدت هاست که در زمینه جنبش کارگری فعالم و در بعضی از این نهادها فعالیت داشته ام و نقش چشمگیری را هم ایفا نموده ام ... در مورد قسمت دوم سوالتان لازم است نگاهی تاریخی به قانون کار عراق بیفکنیم .عراق هم مثل سایر کشورهای سرمایه داری دولتی زیر نفوذ بلوک شرق و زیرهژمونی آنها از جنبه های دپلماسی و سیاسی و قانون کار تاثیر پذیر بوده است . برای همین هم قانون کارش زیر آن نفوذ نگاشته شده بود. در آن قانون کار چندین ماده و بند وجود داشت که برای آن زمان و برای شرایط حاکمیت حزب بعث و توسعه نیافتگی صنعت و تکنولوژی و شیوه تولید کنونی می توان گفت خوب و در خدمت کارگران بود. از جمله موارد قانون کار بیمه اجتماعی و درمانی و بیمه بیکاری بود هرچند برخی مواد و بندهای آن در خدمت حزب بعث و یا فقط نوشته ای روی کاغذ بود . ولی سرانجام بحرانهای جنگ عراق و ایران و مستحکم شدن پایه های دیکتاتوری و هجومهای حزب بعث بر زندگی و امنیت کارگران آغاز شد. یکی از آن حملات مصوبه ۱۵۰ قانون کار عراق بود که در آن کارگران بخش دولتی را به عنوان کارمند معرفی می کرد و تنها کارگران بخش خصوصی و مکانهای عمومی را به عنوان کارگر رسمیت می بخشید .اهداف این حمله مصادره نمودن مبلغ پولی بود که در وزارت کار و از طرف تامین اجتماعی برای پرداخت بیمه بیکاری پس انداز شده بود .اهداف این مصادره از سویی محروم کردن کارگران از این مزایا و بودجه و امتیازات در اختیارسند یکاهای کارگران و از سویی دیگر این مبلغ هنگفت را برای جبران کسر بودجه جنگ عراق و ایران بکار گرفته شد.در اینجا لازم می دانم نگاهی به نقش سند یکاهای آن دوران بیندازم که برای سیاست حاکمان کف زدند و هورا کشیدند. افتخار می کردند که عنوان کارگر را به کارمند تبدیل کرده اند (برای گریز از بیمه کردن کارگران) حال اشاره ای به وضعیت فعلی داشته باشم با گذشت بیش از ۱۵ سال از آزادی کردستان و بیش از ۳ سال از نابودی حکومت بعث اما هنوز قانونی در جهت لغو قانون کار ضد بشری رژیم بعث به تصویب نرسیده و کماکان همان قانون کار جاری است. لابد برای به بند کشیدن هر چه بیشتر کارگران گزینه بهتر از این را نیافته اند. تا به حال هیچ طرفی از حکومت توجهی به قانون کار نکرده اند. از احزاب به اصطلاح رادیکال گرفته تا پارلمان و حکومت اقلیم کردستان. به همین خاطر کارفرمایان و کمپانی ها به هر طریق ممکن بر سفره خالی ما یورش می آورند . بدون تعارف باید بگویم قانون کار فعلی همان قانون کار دوران حاکمیت حزب بعث است که در سال ۱۹۸۷ با میل و اراده خود به تصویب رساند. تا از این طریق یورش بی رحمانه خود را به جان و مال کارگران گسترده تر کند .

شما به عنوان یک فعال کارگری برایمان توضیح دهید که عملکرد سندیکا‌های کردستان چگونه بوده است و تا چه حد از خواسته های کارگران دفاع کرده اند؟

برای جواب این سؤالتان لازم است تاریخ سیاه حزب بعث را ورق بزنیم چرا که سند یکاها در اثر حرکت و اندیشه ی خود کارگران به وجود نیامدند بلکه ارگانی بوده که توسط حزب بعث به کارگران تحمیل شده است. این سندیکاها در واقع ارگان های حکومتی بودند و حزب بعث از طریق قانون کار ارتجاعیش بیشترین اعمال نفوذ را بر آنان روا می داشت. سندیکاها نیز حمایت خود را از حکومت دریغ نداشتند و به همین خاطر میان کارگران هیچ محبوبیتی نداشتند. اما هم اکنون نیز بعد از ۱۵ سال و با بازسازی سندیکاها هنوز هیچ کاری برای کارگران صورت نگرفته چرا که سابق زیر نفوذ و سیطره حکومت بعث فعالیت می کردند حال نماینده احزاب سیاسی کردستانند و در واقع همان سند یکا‌های دوران حکومت بعث هستند. در الغاء نمودن قانونها و تقسیم اقلیم کردستان هم این سندیکاها هیچ اعتراضی نداشتند. منظورم تقسیم کارگران بر اقلیم هاست. حال که هر دو حکومت اقلیم کردستان متحد شده اند این سند یکاها نمی خواهند متحد شوند. در سلیمانیه و اربیل هیئت مدیره و چند کارگرحقوق بگیردارند، کارت عضویت می دهند و حق عضویت می گیرند اما در مقابل هیچ کاری را انجام نمی دهند. من لازم می بینم در اینجا نمونه ای زنده بیاورم همین دفتر سند یکا- اقلیم سلیمانیه- که چندین کارگر دارد بیمه تامین اجتماعی ندارند این درحالیست که در قانون کار عراق آمده در هر محل کاری که سه کارگر وجود داشته باشد باید بیمه شوند. ولی من می پرسم سند یکایی که کارگران خود را بیمه نمی کند برای کارگران دیگر چه کاری از دستش بر می آید یا همین حالا خط تلفن این سند یکا بعثت پرداخت ننمودن قبض تلفن قطع می باشد، دیگر چه برای گفتن دارد. در حالی که هم از طرف حکومت و احزاب پول می گیرد و هم حق عضویت و پول کارت از کارگران می گیرد... سندیکا به جای ارگان مبارزه برای کارگران به جایی برای اسم نویسی و کارت عضویت گرفتن کارگران تبدیل شده ، روزانه دهها و صدها وعده به کارگران برای حل مشکلاتشان می دهند ولی در میدان عمل هیچ کاری از دستشان بر نمی آید. برای مثال در ماه گذشته رانندگان حمل و نقل داخل شهر به دلیل گران بودن سوخت اعتصاب کردند. در عوض سندیکا برای رانندگان به جای فراهم کردن سوخت نرخ مسیرهای رفت و آمد را گرانتر کرد اما رانندگان زیر بار سندیکا نرفتند. یا در مورد اعتصاب کارگران تاسلوجه ابتدا از کارفرما به خاطر اضافه تولید تشکر کردند و سپس در حمایت از کارگران کارمندان تاسلوجه اطلاعیه دادند. کارگران تاسلوجه همگی نماینده سندیکا را مزدور کارفرما می دانند و فاش ساختند که کارت اعتباری تلفن همراه و عوارض گاراژ اتومبیل و مصرف روزانه اش بعهده ی کارخانه بوده است. آ یا این است نماینده کارگران و سندیکا! . سندیکا هم بجای سازماندهی اعتصاب و راهپیمایی مشغول تشکر و سپاسگزاری از کارفرما ست !!! این سندیکاها نمایندگان احزاب درون جبهه کردستانند. خود جبهه کردستان خیلی وقت است که منحل شده ولی اینها بدنبال منافع شخصی خویشند نه کارگران. این سندیکاها تا حالا هیچ اطلاعی از قرارداد های شرکتهای خارجی و داخلی با

حکومت اقلیم کردستان در مورد نحوه انجام پروژه ها ندارند. چون نه در شورای شهر نه در پارلمان و نه در اداره کار هیچ نماینده ای ندارند. این سندیکاها برای پر کردن جای خالی از لحاظ سیاسی و اداری است نه برای خدمت به کارگران.

روابط سندیکاها با سندیکاها کارگری کشورهای دیگر چگونه است؟

آنچنان که آشکار است سندیکای کارگران رابطه ای با چند سازمان خارجی از جمله یوتینسون انگلستان و مرکز تضامن العمالی دارد. مرکز تضامن العمالی تا جایی که من میدانم تا بحال دو بار برای اینها دوره آموزش کادرها برگزار کرده که این دوره های آموزشی هم بی ارتباط با اداره ها نبوده (منظور اداره سلیمانیه و اربیل است) و به دلخواه کارگران نبوده، در رابطه با سندیکای یوتینسون انگلیسی هم آنها یک بار به کردستان سفر داشته اند و اینها هم نماینده شان را به انگلستان فرستاده اند من بیشتر از این درجریانش نیستم علتش هم مشخص است و برمی گردد به رابطه احزاب و حکومت های اقلیم کردستان (اداره سلیمانیه و اربیل) با آن کشورها... برای پاسخ دادن به مسئله ی بودن دموکراسی و حق تشکل و حقوق انسانی و پیمانهای بین المللی، سندیکا هم از اعضای احزاب تشکیل شده است تا اگر حمایتی از کارگران داشته باشند خودشان آن را تصاحب نمایند. به نظر من این گونه روابط از همان دیدگاه برای آنها هم مطرح است. وگرنه نماینده سندیکایی که بیش از صد سال تجربه داشته باشد باید کمبودهای سندیکاها کردستان را می دیدند. آنها هم از جنبه دیپلماسی و سیاسی به قضیه نگاه می کنند نه از روی واقعی بودن سندیکا و جنبش کارگری. آنها هم در خدمت بررسی سرمایه گذاری کشورهای خودشان در کردستان هستند. وگرنه باید نگاهی به پرونده کارها و وظایف و این سندیکاها می انداختند و قراردادهای شرکتی که در کردستان سرمایه گذاری کرده اند را بررسی می نمودند که تا چه اندازه به حقوق کارگران پایبندند... باید می دانستند که کارگران کردستان هیچ قانون کاری به نفع کارگران ندارند و چگونه حقوق کارگران نادیده گرفته می شود و وضعیت عضوگیری در سندیکا چگونه است تا آمار و ارقام خیالی جلوشان نگذارند. من اینگونه روابط را نه تنها نشانه ضعف سندیکاها کردستان بلکه به همان اندازه نشانه ضعف و بی برنامه گی آنها هم می دانم. به نظرم سندیکای واقعی جنبش کارگری در روابط خودش با نگاهی واقعی به مسئله و ضعفهای سندیکاها دیگری نگردد. اگر آن سندیکاها واقعیت جنبش کارگری و سندیکایی برایشان مطرح بود قبل از هر چیز با فشاریشان بوجود قانون کار به نفع کارگران و اجرای آن می بود. چون آنها به این موضوعات توجه ندارند نشانه نا واقعی بودن آنهاست...

آیا فعالین جنبش کارگری برای ایجاد تشکل مستقل کارگری تلاش کرده اند؟ اگر تلاشی داشته اند چه بوده و چه بر سرش آمده است؟

از آشفته‌گی قانون تشکلات شروع می‌کنم اگر بخواهیم تشکلی ایجاد کنیم چنانچه شبیه و مانند داشته باشد منع قانونی بیشتری دارد در ثانی اینجا برای انجام هر کاری فعالیت کنی حزب و حکومت چیزی را در مقابل شما علم می‌کند و خواسته هایت را در آن می‌کشد و می‌گوید اگر تو خواسته ای داری این تشکل برای بررسی خواسته های صنفی تو است ، برو در آنجا فعالیت کن که این هم محال است. بعداً" در این مورد توضیح بیشتری میدهم. وجود خود جنبشهای این اواخر، اعتصابات و نارضايتها، نشانه‌ی تلاش و فعالیت کارگران برای ایجاد تشکل مخصوص و مستقل خودشان است که این یک حق بدون چون و چرا برای کارگران به دور از هر گونه تسلط حکومت و یا احزاب است. تلاش برای پیشبردن خواستها، اعتصابات و تظاهرات بدون دخالت سندیکا نشاندهنده‌ی اینست که جنبش چقدر در تلاشست برای ایجاد تشکلهای مستقل خویش. ولی این که چرا تا بحال کارگران نتوانسته اند تشکل های مستقل خویش را ایجاد نمایند وجود مشکلات سیاسی و قانونی بسیار است. مشکل قانونی را توضیح دادم ولی مشکل سیاسی چندین علت دارد و یکی از آن علتها خوش خیالی و توهم کارگران به سند یکاها و احزاب و حکومت و دیگری اینکه هر تشکلی که تا حالا بوجود آمده ابتدا به نام مستقل کارکرده ولی بعدها اعضای حزب حاکم در آن جوانه زده و تا آغوش حکومت به بیراهه اش برده اند. ولی با اطمینان می‌گویم شرایط امیدوارکننده ای به وجود آمده چونکه از سوی همه بخشهای کارگری نسبت به سندیکاها نارضايتی عمومی وجود دارد. زیرا سندیکاها توانایی فراهم کردن کوچکترین چیزی را ندارد. نمی‌توانند به خواسته های کارگران جواب بدهند. بهمین خاطر نارضايتها رو به افزایش است و خوش خیالی ها رو به مرگ است. همین کافیت اشاره ای داشته باشم به سندیکای چاپخانه ها که مستقل بودن خودش را از سندیکاها ی دیگر اعلام داشت.

آیا جنبش کارگری توانایی این را دارد که در آینده به اراده مستقل کارگران تبدیل شود؟ برای پاسخ به این سوال باید خوشبختانه بگویم بله. من گمانم اینست که جنبش کارگری توانایی از این بزرگتر را هم دارد ولی در خودش پنهان کرده است چون این کارگرانند ماهانه حق عضویت به سندیکا پرداخت می‌کنند و کارت عضویت از سندیکا خریده اند ولی سندیکا هیچ کاری را برای کارگران انجام نمی‌دهد و بردوششان سنگینی می‌کند (این کارگرانند هزینه های سندیکا را تامین می‌کنند) سندیکا نمی‌تواند دستمزد ها را افزایش دهد. این کارگرانند که خودشان را سازماندهی می‌کنند مطالبات دارند اعتصاب و تظاهرات می‌کنند و با گلوله هم پاسخشان می‌دهند ولی تا به دست آوردن مطالباتشان به مبارزه خود ادامه میدهند. این هم نقش سندیکاست که چاپلوسی کند و از کارفرما و شرکت های پیمانکاری تشکر و سپاسگزاری کند... سندیکای مستقل کارگران جنبش کارگری را به سوی پیروزی می‌کشد نه به سوی شکست. فعالیت های یکی دو سال اخیر جنبش کارگری، نشانه توانایی و اراده مستقل کارگران برای ایجاد تشکل مستقل خودشان و نیز فرموله کردن و به پیش بردن

همه مطالبات است. کارگران با حق عضویتی که به سندیکا می پردازند، می توانند بودجه کافی را برای ایجاد تشکل مستقل شان در اختیار داشته باشند.

آیا فعالین کارگری تلاش نموده اند که این سندیکا هایی که دست نشانده احزاب حاکم و حکومت هستند و سندیکاها و مجامع کارگری بین المللی آنان را نماینده کارگران کردستان عراق می دانند افشا نمایند و نماینده نبودن آنان را اعلام کنند؟

در پاسخ پرسشستان متأسفانه باید بگویم خیر: گفتگوی ما مخصوص به خود جنبش کارگری بدون دخالت احزاب منظورم چپ و راست است: اگر احزاب راست بگویم که خودشان حکومتی هستند و کارشان مشروعیت بخشیدن به این سندیکاها است. و در مورد احزاب چپ باید بگویم آنها هم در لاک خودشان فرو رفته اند و از کارگران و مسائل شان دور بودند و نتوانسته اند کارگران را دور هم جمع کنند. به همین خاطر از لحاظ سیاسی هم در میان نهادهای کارگری جهانی کسی به حرفشان گوش نمی دهد. ولی جنبش کارگری مستقل هم هیچ رابطه ای با دنیای خارج ندارد زیرا که این جنبش تا کنون سروسامانی به خود نداده و هیچ گونه تشکل مخصوص به خود را ندارد ولی درگرم گرم سرو سامان گرفتن است. برای توضیح بیشتر باز هم از این سندیکاها بگویم. سندیکاهایی که با سندیکاهای منطقه ما در تماسند به نظر من دارای ماهیت یکسانی هستند. آنان خودشان نیز می دانند که سندیکای واقعی کارگران نیستند. به همین خاطر در دید و بازدیدهایشان به جز خوردن و نوشیدن و وقت تلف کردن کار دیگری ندارند. گفت و شنودشان نیز به جز کار اداری چیز دیگر نیست و آن هم به شیوه غیر رسمی چون به هیچ شیوه ای از مطالب کارگری و حق و حقوقشان سخنی به میان نمی آید. حتی کوچکترین اشاره ای به تاریخ مبارزات کارگران به میان نمی آید به جز انتخاب مجدد و پرفتن خودشان!!! من همچنان که قبلاً گفتم در کردستان عراق هیچ فرصتی برای ما پیش نیامده تا بتوانیم خودمان را سازماندهی کنیم تا از این طریق بتوانیم خودمان را به تشکلهای جهانی کارگری معرفی کنیم تا در مقابل ۱۵ سال اذیت و آزار و فقر و فلاکت از ما دفاع کنند. از قانون کار سرا پا ضد کارگرمیمان آگاه شوند. ۱۵ سال عمر کمی نیست خیلی ها آمدند و خیلی ها رفتند. اگر سندیکای واقعی و منتخب کارگران وجود داشت و از قانون حامی منافع کارگران دفاع می کرد می پذیرفت که با سندیکاها و تشکل های دیگر در راستای منافع طبقه کارگر در تماس باشد. نه در خدمت دولت و تمامی قدرت های سرمایه باشد. به نظر من سندیکاهایی که به طبقه کارگر پشت می کنند در واقع در همان مسیر حرکت می کنند که سرمایه داران برای استثمار بیشتر کارگران حرکت می کنند. من از همین جا از تمام سندیکاهای واقعی کارگران و دیگر تشکلهای کارگری می خواهم در هر کجا که هستند از کارگران کردستان در راستای تشکیل تشکلهای مستقل کارگری و قانونی که تمام خواسته های طبقه کارگر را

برآورده کند دفاع کنند. ما کارگران کردستان به لحاظ قانونی هیچ بند و ماده ای در قانون کار به نفع کارگران نداریم و از تمام حق و حقوق انسانی محروم هستیم. ما حمایت کارگران آزاد و مستقلی را که می خواهند از رنج و عذاب زندگی ما آگاه باشند نیاز داریم.

آیا آمدن شرکت های خارجی تغییر و تحولی بر جنبش کارگری و یا قانون کار داشته است یا خیر؟

جواب این سوال را به چند بخش تقسیم می کنم. چون بحث در مورد هر مسئله ای تحلیل شکل و شیوه ی تولید همان دوران است. به همین خاطر لازم است اشاره ای به نابودی رژیم بعث و حضور نیروهای چند ملیتی داشته باشیم. بدنبال پروژه به اصطلاح آزادی، شرکت های خارجی خوب می دانستند عراق کشوری ویران و سرشار از سرمایه های طبیعی است. ویرانی و بیکاری و نیروی کار ارزان بعد از جنگ، هرج و مرج و عدم قانون مداری و نزدیک به یک ربع قرن درگیر شدن کشور در جنگ زمینه های مناسبی را برای سرمایه گذاری و کسب سودهای کلان بوجود آورده است. (تمام جهان می دانند که حزب بعث به هیچ قانونی پایبند نبود مخصوصاً قانون کار) پس به هر لحاظ زمینه کسب سرمایه در عراق مناسب است. شرکتها هم برای پول آمده اند. نه سازندگی و رونق و رفاه. به همین سبب ده ها پروژه را بعد از گرفتن اعتبار نیمه کاره رها کردند و رفتند و حقوق کارگران را نیز خوردند. و ده ها کمپانی از این طریق سرمایه های کلانی به جیب زدند و رفتند و با کمترین حقوق بیشترین کار را به کارگران تحمیل کردند. در این دوران در هیچ جای دنیا کارگران ۱۰ ساعت کار نمی کنند در اینجا بیشتر از ۱۰ ساعت از کارگران کار می کشند این هم علتش معلوم است نبودن قانون کار و تشکلهای کارگری برای حمایت از کارگران. به همین خاطر کارگران مجبور بودند انفرادی با شرکتها قرارداد ببندند و مصمم باشند برای گرفتن روزمزدشان که معلوم است این نوع قرارداد های فردی موفقیت آمیز نیست. بلکه کارجمعی می تواند موفقیت آمیز باشد. عدم آشنایی با حقوق کارگران و پراکندگی و نظم ناپذیری کارگران تاثیر بسیاری دارد. اما در رابطه با مسئله قانون کار لازم است به این اشاره کنم که تمام کارگران خواهان قانون کاری هستند که خواسته ها را برآورده کند. آنان خواستار لغو ماده ۱۵۰ مصوب سال ۱۹۸۷ هستند اما متأسفانه هنوز این درخواست کارگران برآورده نشده است. بعد از ۱۰ سال از نابودی حکومت بعث در کردستان یک بار سندیکای کارگران در اثر فشار کارگران تقاضای لغو این قانون را مطرح کرده اما در مقابل، پارلمان کردستان در برج ۶ امسال بار دیگر این قانون را تصویب کرد. تنها علت برای تصویب این قانون تشویق هر چه بیشتر شرکتهای خارجی برای سرمایه گذاری بیشتر است. واقعیت این است که فرزندان کارگران و زحمتکشانش بودند که در مقابل اسلحه و بمبهای شیمیایی ایستادند و جان باختند اما نتیجه اش را شرکتهای خارجی بردند. از حلبچه و انفال، ویرانی و شکنجه و اعدام تا فداکاری پیشمرگه های دوران گذشته که فرزندان کارگران و زحمتکشانش بودند اینک همه آنان از تمام نعمات این دنیا محروم هستند. پارلمان نیز با تصویب این

قانون چه پیامد ناگواری را برای آنان رقم زد. کارگران و زحمتکشان برای آزادی و استقلال کردستان مبارزه کردند. این وضع خود به خود در نحوه تفکر کارگران و زحمتکشان تاثیر دارد و به آنان می آموزد که چگونه تصمیم بگیرند. آنان آموخته اند که در صفوف مستقل خود قرار گیرند متشکل شوند تا قانون کار را بر مبنای خواسته های خود تغییر دهند. نحوه عملکرد حکومت اقلیم کردستان و شرکتهای خارجی درس خوبی بود برای خوش باوران تا ببیندیشند و درک کنند و مدافعین خود را بشناسند. کارگران دریافتند که مهمتر از آنان کسب سود و سرمایه گذاری برای دیگران است نه جان فدا کردن در راه وطن.

عکس العمل سندیکای کارگران در مقابل کارگران خارجی چگونه است؟

پاسخ این سوال بیشتر در میان کارگران ساختمانی نمایان می شود. چون متأسفانه بیشتر این کارگران که امروز در کردستان عراق مشغول کار هستند مردمان فقرزده ای هستند که به ناچار از آنسوی مرزها از ایران و سوریه و شهرهای موصل و بغداد و جنوب عراق آمده اند. در اینجا کار فراوان است اما به دلیل عدم وجود قانون کار به کمترین حقوق بسنده می کنند و در مقابل هر نوع بی حقوقی سر تسلیم فرود می آورند و حق و حقوقشان پایمال می شود. به جای بودن با زن و بچه هایشان در ساختمانهای نیمه کاره بدون امکانات شب را سر می کنند. با تمام این وجود باز هم به آنان بی احترامی می کنند. اما در مقابل این سندیکا نه تنها هیچ عکس العمل مثبتی نشان نمی دهد و آنان را با حق و حقوقشان آشنا نمی کند. البته نباید از این نوع سندیکاها بیشتر از این انتظار داشت چرا که این نوع سندیکاها ربطی به کارگران ندارد و به زور خود را به آنان تحمیل کرده اند. اگر این سندیکاها از کارگران و برای کارگران بودند در خدمت رفاه و آسایش آنان گام برمی داشتند و سعی می کردند برای کارگران مهاجر جا و مکان تهیه کنند و از آنان دفاع کنند و زیر نظر خود به کار بگمارند و کنترل کامل بر ورود و خروج کارگران مهاجر داشته باشد تا شرکتها هم نتوانند به میل خود کارگر وارد کنند (بدون هماهنگی با سندیکا) تا بعد از اینکه حقوق روزانه شان را چپاول کرد سرگردان رهایشان نکند. سندیکاها می توانستند با آنان قانونی رفتار کنند و با آنان نیز قرارداد ببندد و همچنین ساعت کار روزانه را نیز مشخص کنند. باید این رانیز بگویم خوشبختانه عملکرد سندیکای ساختمانی با شکست روبرو شده و من این شکست را برای جنبش کارگری مفید می دانم و آشکارا این مزده را می دهد که حرکت مستقل کارگری افق روشنی در پیش روی خود دارد.

در پایان ضمن تشکر از شما. ما هم در جریان تلاشهای شما و تشکلتان هستیم و امیدواریم تمام تشکلهای کارگری که با رنج و عذاب کارگران آشنا هستند و در جهت منافع طبقه کارگر گام بر می دارند ما را نیز درک کنند و بدانند که چقدر از دمکراسی و استقلال و آزادی و رفاه و آسایش صحبت می شود اما ۱۵ سال است بی قانونی گلوی ما را می فشارد و طعم تلخ نا بسامانی را می چشیم و از دست هرج و مرج و پراکندگی به ستوه آمده ایم. ما هم اکنون بیشتر از هر زمان دیگری به دفاع و

همبستگی و نشان دادن راههای اصولی و درست مبارزاتی نیاز داریم و باز هم می گویم دفاع از ما
دفاع از قانون کار انسانی و کارگری است .

به امید اتحاد و همبستگی همه کارگران.